

استعاره: تشبیهی است که «مشبه» یا «مشبه‌به» از آن حذف شده باشد.

بر این اساس استعاره، دو نوع است. مصرحه و مکنیه

مصرحه: ~~مشبه~~ مشبه‌به
مشبه حذف می‌شود و «مشبه‌به» به دلیل شباهت زیاد و یکسانی، جانشین آن می‌شود.

مکنیه (کنایی): مشبه + ~~مشبه‌به~~ نشانه‌ای از «مشبه‌به» محذوف
«مشبه‌به» حذف می‌شود و «مشبه» همراه با نشانه‌ای از «مشبه‌به» محذوف می‌آید

استعاره مصرحه: (کاربرد کلمه در معنای غیر حقیقی با رابطه شباهت)

مشبه حذف می‌شود و «مشبه‌به» به دلیل شباهت زیاد و یکسانی، جانشین آن می‌شود.

از ابر سیاه، **مروارید** فرو می‌ریزد

قطرات باران (مشبه) مانند **مروارید** (مشبه‌به) است

قطرات باران (مشبه) حذف و **مروارید** (مشبه‌به) به دلیل شباهت زیاد و یکسانی، جانشین آن شده.

در **استعاره**، لفظ در معنی **غیر حقیقی** به کار می‌رود و **رابطه‌ی معنای حقیقی و غیر حقیقی**، شباهت است.

تفاوت مجاز و استعاره در همین است.

مجاز، کاربرد واژه در معنای **غیر حقیقی** آن با رابطه‌های مختلف (جزئی، محلی، و...) است اما

استعاره، کاربرد واژه در معنای **غیر حقیقی** آن بر اساس **شباهت** است

(«استعاره» مجاز با **علاقه‌ی مشابَهت** است)

مثال : تشبیه : **گل ها و سبزه ها** مانند **خرده‌مینا** (تگه شیشه های رنگارنگ) هستند
 تشبیه : **خوشه انگور** مانند **عقد ثریا** است. (عقد : گرن بند)

استعاره : شب را به بوستان با یکی از دوستان اتفاق مبت افتاد؛ موضعی خوش و خرم و درختان درهم؛ گفتمی که **خرده مینا** بر خاکش ریخته و **عقد ثریا** از تاکش درآویخته.
گل ها و سبزه های رنگارنگ (مشبه) حذف شده و به جای آن **خرده مینا** آمده است.
خوشه انگور (مشبه) حذف شده و به جای آن **عقد ثریا** آمده است.

در مثال زیر ، اجزای تشبیه به ترتیب حذف می شود و به استعاره می رسد

(۱) علی مثل نی قلیون لاغر است

مشبه ادات مشبه به وجه شبه

(۲) علی مثل نی قلیون است .

مشبه ادات مشبه به

(۳) علی نی قلیون است .

مشبه مشبه به

(۴) تو شماره تلفن نی قلیون رو داری؟

استعاره از علی

نظامی در بیت زیر به جای تشبیه و برای بیان یک سانی « مشبه » با « مشبه به » سه بار از استعاره بهره برده است
 هزاران نرگس از چرخ جهانگرد فرو شد تا برآمد یک گل زرد

مشبه (محدوف)	ادات (محدوف)	مشبه به	وجه شبه (محدوف)
ستاره ها	مانند	نرگس	زیبایی ، فراوانی و درخشندگی
آسمان	مثل	چرخ جهانگرد	شکل و چرخش (به عقیده ی پیشینیان)
خورشید	چون	گل زرد	شکل و رنگ و تک بودن

به گل چیدن به باغ آمد سیه زاغ
 پنبه می بارد از این کهنه لحاف

چو طاووس فلک بگریخت از باغ
 به لحاف فلک افتاده شکاف

استعاره های رایج			
۱	ژاله	ژاله از نرگس فرو بارید و گل را آب داد	وز تگرگ ناز پرور مالش عناب داد
۲	کمند	همه بندگان موی کردند باز	فرنگیس مشکین کمند دراز
۳	مس	گویند روی سرخ تو ، سعدی ، که زرد کرد ؟	اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم
۴	عمر	دی در گذار بود و نظر سوی ما نکرد	بی چاره دل ، که هیچ ندید از گذار عمر
۵	ستاره	یا ز دیده ستاره می بارم	یا به دیده ستاره می شمرم
۶	سنبل	بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دارد	بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد
۷	بلبل	خود را بکش ای بلبل ازین رشک که گل را	با باد صبا وقت سحر جلوه گری بود
۸	نرگس	دیر مغان آمد یارم قدحی در دست علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد	مست از می و میخواران از نرگس مستش مست ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد
۹	نرگس	هزاران نرگس از چرخ جهانگرد	فروشد تا برآمد یک گل زرد
۱۰	بت	ببرد از من قرار و طاقت و هوش هر کس که دل به دست بتی داد همچو من به خنده ای بت بادام چشم شیرین لب	بت سنگین دل سیمین بنا گوش سنگی گرفت و شیشه ی ناموس را شکست شکر بریزد از آن پسته ی دهان که تورا است
۱۱	لعل	از لعل تو گر یابم انگشتری زینهار لعل تو که هست جان حافظ می کند حافظ دعایی بشنو آمینی بگو	صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد دور از لب مردمان دون باد روزی ما باد لعل شکرافشان شما
۱۲	لعل	صوفی از پرتو می راز نهانی دانست	گوهر هر کس از این لعل توانی دانست
۱۳	آهو	یارب آن آهوی مشکین بختن بازرسان جز بدان آهوی وحشی که به من رام نگشت صبا ای کاش میگفتی بدان آهوی مشکین مو دردا که از آن آهوی مشکین سیه چشم	وان سهی سرو خرامان به چمن بازرسان دل وحشت زده با هیچ کسی رام نبود که بعد از رام گردیدن خطا کاری است رم کردن چون نافه بسی خون دلم در جگر افتاد
۱۴	سرو	سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند	همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند
۱۵	ماه	ماه کنعان من مسند مصر آن تو شد سعدیا گر نکند یاد تو آن ماه ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است	وقت آن است که بدرود کنی زندان را مرنج ما که باشیم که اندیشه ما نیز کنند حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است
۱۶	آفتاب	چون شبم اوفتاده بدم پیش آفتاب	مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم
۱۷	سیل	بیدار شو ای دیده که ایمن نتوان بود پاک کن چهره حافظ به سر زلف ز اشک	زین سیل دمام که درین منزل خوابست ور نه این سیل دمام ببرد بنیادم
۱۸	دُر	گر طمع داری از آن جام مرصع می لعل به خنده از لب خود پر شکر کنی دامن	ای بسا دُر که به نوک مژه ات باید سفت مرا چو چشم دراندازد از گریبان دُر
۱۹	دُر	شیرین دهان آن بت عیار بنگرید	دُر در میان لعل شکر بار بنگرید
۲۰	شکر	چون بگویی بفشانی گهر از حقه ی لعل	چون بخندی بنمایی ز شکر مروارید

۲۱	شکر	چو به خنده بازیابم اثر دهان تنگش چو مرده زنده شوم گر به خنده آب حیات	صدف گهر نماید شکر عقیق رنگش از آن دو شکر شیرین مقال، بگشاید
۲۲	عنقا	عنقا شکار کس نشود دام باز چین	کانجا همیشه باد بدست است باد را
۲۳	آفتاب	چون شب‌نم اوفتاده بدم پیش آفتاب ای آفتاب روشن و ای سایه همای	مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم ما را نگاهی از تو تمام است اگر کنی یک ساعت بگنجان در سایه عنایت
۲۴	دریا	چون به دریا می توانی راه یافت	سوی یک شب‌نم چرا باید شتافت
۲۵	رباط	از این رباط دو در چون ضرورتست رحیل خیمه ی انس مزین بر در این کهنه رباط	رواق و طاق معیشت چه سربلند و چه پست که اساسش همه بی موقع و بی بنیاد است
۲۶	بازار	درین بازار اگر سودیست با درویش خرسند است	خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی
۲۷	آینه	به چشم بصیرت به خود درنگر آینه ت دانی چرا غماز نیست	تو را تا در آینه زنگار نیست زانکه زنگار از رخس ممتاز نیست
۲۸	زندان	دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی	یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی
۲۹	کاروا نسرا	زین کاروانسرای بسی کاروان گذشت	ناچار کاروان شما نیز بگذرد
۳۰	آتش	از آن به دیر مغنم عزیز می دارند آتش است این بانگ نای و نیست باد	که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست هر که این آتش ندارد نیست باد از نفیرم مرد و زن نالیده اند
۳۱	نیستان	کز نیستان تا مرا ببریده اند	
۳۲	خو ک	من آنم که در پای خوکان نریزم	مرا این قیمتی در لفظ دری را
۳۳	خسرو خاور	سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زد	به دست مرحمت یارم در امیدواران زد
۳۴	ترک فلک	بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد	هلال عید به دور قدح اشارت کرد
۳۵	قفس	مرغ عرشم سیر گشتم از قفس ای که از این تنگ قفس می پری چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است	روی سوی آشیان خواهم نهاد رخت به بالای فلک می بری روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم
۳۶	مس	گویند روی سرخ تو، سعدی، که زرد کرد؟	اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم
۳۷	غنچه	جان فدای دهندش باد که در باغ نظر	چمن آرای جهان، خوشتر از این غنچه نبست
۳۸	غنچه	ای غنچه ی خندان چرا خون در دل ما میکنی؟	خاری به خود می بندی و ما را ز سر و میکنی؟
۳۹	شمع	شمع من! روز نیامد که شبم بفروزی؟	جان من! وقت نیامد که به تن باز آیی؟
۴۰	گل	ای گل خندان من، سرو خرامان من ای گل خوشبوی من یاد کنی بعد از این	من همه ز آن توام گر نه تویی ز آن من سعدی بیچاره بود بلبل خوش گوی من

استعاره ی مکنیه (کنایی):

در این نوع استعاره «مشبه به» حذف می شود و «مشبه» همراه با نشانه ای از «مشبه به» محذوف می آید تا مخاطب با این نشانه، «مشبه به» را بیابد.

مثال :

(۱) به صحرا شدم عشق باریده بود چنانکه پای من به عشق فرو می شد .
عشق به «برف» تشبیه شده است . و نشانه آن «باریدن و فرو رفتن پا در آن» است .

مشبه	ادات(محذوف)	مشبه به (محذوف)	نشانه (وجه شبه) (محذوف)
عشق	مانند	برف	باریدن و فرو رفتن پا در آن

نکته : استعاره مکنیه ای که «مشبه به» آن انسان باشد ، «تشخیص» نام دارد.

ابر می گیرد و می خندد از آن گریه ، چمن
ابر و چمن (مشبه) مانند انسان (مشبه به محذوف) می گریند و می خندند
گریه ابر و خنده چمن «استعاره ی مکنیه» و تشخیص است

کدام آبله پا عزم این بیابان کرد؟
گردن کشیدن خار
که خارها همه گردن کشیده اند امروز

نمونه های دیگر

(۱) گر زلف پریشانیت در دست صبا افتد هر جا که دلی باشد، در دام بلا افتد

(۲) آسمان، تعطیل است

بادها بیکارند

ابرها خشک و خسیس هق هق گریه خود را خوردند

(۳) پر و بال دلم در این قفس ریخت

مشبه	مشبه به (مذروف)	نشانه (وجه شبه) (مذروف)	تشخیص
صبا	انسان	داشتن دست	دارد
آسمان	مدرسه / اداره	تعطیل بودن	ندارد
بادها	جوانان	بی کار بودن	دارد
ابرها	انسان	گریستن / خسیس بودن	دارد
دل	پرنده	پر و بال	ندارد

نمونه ی دیگر از استعاره ی مکنیه ، زمانی است که چیزی غیر از انسان مورد خطاب قرار بگیرد (منادا باشد)

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست . نسیم سحر مانند انسان مورد خطاب قرار گرفته است

نسیم سحر (مشبه) انسان (مشبه به محذوف) ای نسیم سحر «استعاره ی مکنیه» و تشخیص است

بعد از واژه ی «ای» ممکن است یکی از حالات زیر وجود داشته باشد

	بعد از واژه ی «ای»	نتیجه	مثال
۱	انسان بیاید	فقط منادا است و آرایه نیست	ای انسان به زندگی معنا بده
۲	غیر انسان در معنی حقیقی بیاید	استعاره مکنیه و تشخیص است	امشب ای ماه به درد دل من تسکینی ماه آسمان (استعاره مکنیه و تشخیص)
۳	غیر انسان در معنی غیر حقیقی بیاید (بعد از «ای» استعاره بیاید)	استعاره مصرّحه است	دستم نمی رسد که در آغوش گیرم ای ماه به که دست در آغوش می کنی معشوق (استعاره ی مصرّحه)

استعاره مصرّحه یا مکنیه؟		
۱	ای سرو پای بسته به آزادگی مناز	آزاده من که از همه عالم بریده ام
۲	بی تو ای سرو روان با گل و گلشن چه کنم	زلف سنبل چه کشم عارض سوسن چه کنم
۳	ای ماه کنعانی ترا یاران به چاه افکنده اند	در رشته پیوند ما چنگی زن و بالا بیا
۴	شبی را با من ای ماه سحر خیزان سحر کردی	سحر چون آفتاب از آشیان من سفر کردی
۵	همه در چشمه مهتاب غم از دل شویند	امشب ای مه تو هم از طالع من غمگینی
۶	تو ای ستاره خندان کجا خبر داری؟	ز ناله سحر و گریه شبانه ما
۷	ای ستاره ها اگر به من مدد کنید	دامن از غمش پر از ستاره میکنم
۸	ای ستاره ها چه شد که در نگاه من	دیگر آن نشاط و نغمه و ترانه مرد؟
	ای ستاره ها چه شد که بر لبان او	آخر آن نوای گرم عاشقانه مُرد؟

اضافه استعاری:

وقتی « **مشبه به** » حذف شود و یک ویژگی از آن به « **مشبه** » اضافه شود و به صورت مضاف و مضاف الیه (ترکیب اضافی) بیاید به آن « **اضافه استعاری** » می گویند

ابر بهاری نعره ی مستانه می زند

دست صبا به **زلف سمن** شانه می زند

مضاف	مضاف الیه	«مشبه به» محذوف
نشانه یا جزیی از «مشبه به» محذوف	مشبه	
دست	صبا	صبا مثل انسان، دست دارد
زلف	سمن	گل سمن مثل انسان، زلف دارد

مثال های دیگر :

۱	کس چو حافظ نگوشد از رخ اندیشه نقاب	تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند
۲	به تیره روزی من چشم روزگار گریست	ندانم آن مه تابان چه در کمان دارد
۳	دیده عقل مست تو، چرخه ی چرخ پست تو	گوش طرب به دست تو، بی تو به سر نمی شود
۴	خنده ی جام می و زلف گره گیر نگار	ای بسا توبه که چون توبه ی حافظ بشکست
۵	ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم	با پادشه بگویی که روزی مقدر است
۶	چون خزان، بر شاخ و برگ دل مزن	خلق را مسکین و سرگردان مکن
۷	تو را ز کنگره ی عرش می زنند صفیر	ندانمت که در این دامگه چه افتاده است
۸	گاه تنهایی / صورتش را به پس پنجره می چسبانید / شوق می آمد / دست در گردن حس می انداخت / فکر بازی می کرد	
۹	باغ در حال قیام سنگ، پیشانی به خاک مثل گنبد خم شده	کوه در حال رکوع ابر، سر در آسمان قامت رنگین کمان
۱۰	زلف دل دزدش صبا را بند بر گردن	نهاد با هواداران ره رو حيله هندو بین گردن صبا

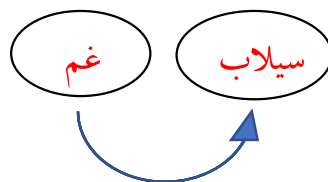
تفاوت اضافه تشبیهی و استعاری

- (۱) در اضافه تشبیهی، مضاف «مشبه به» است اما در اضافه استعاری، مضاف «نشانه‌ی مشبه به» است
- (۲) در اضافه تشبیهی، مضاف «کلّ یک مجموعه» است اما در اضافه استعاری، مضاف «جزیی از یک مجموعه است»

اضافه تشبیهی		اضافه استعاری	
مضاف (مشبه به) گل	مضاف الیه	مضاف (نشانه مشبه به) جزئی از کل	مضاف الیه
مهد	زمین	چشم	زمین
غبار	غم	دست	غم
بار	فقر و قناعت	آبروی	فقر و قناعت
درخت	دوستی	ریشه	دوستی
طایر (پرنده)	اندیشه	بال	اندیشه
خانه	دل	پر و بال	دل

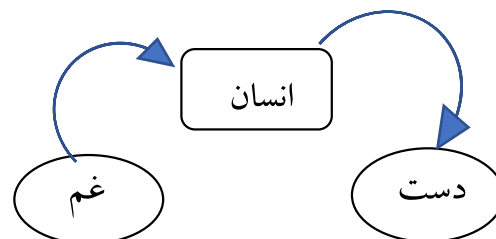
- (۳) در اضافه تشبیهی، مضاف الیه مستقیماً به مضاف، تشبیه می شود اما در اضافه استعاری، مضاف الیه، غیر مستقیم به مضاف تشبیه می شود.

غم مانند سیلاب است



اضافه تشبیهی

غم مانند انسان، دست دارد



اضافه استعاری :

آن است که میان « مضاف » و « مضاف الیه » معنای **همراهی و قصد** وجود داشته باشد

دست دوستی به سویم دراز کرد : دستی به همراه و به قصد دوستی
با **دیدۀ احترام** می نگریست : دیده ای به همراه و به قصد احترام
سر تعظیم فرو آورد : سری به همراه و به قصد تعظیم

تفاوت اضافه ی اقترانی و اضافه ی استعاری

۱) در اضافه ی اقترانی « **مضاف الیه** » عملی است که **مضاف** انجام می دهد.
سر تعظیم فرو آورد. **تعظیم** عملی است که « **سر** » انجام می دهد

۲) در اضافه ی اقترانی « **مضاف** » **مورد نظر است** ولی در اضافه ی استعاری « **مضاف الیه** » **مورد نظر است**
دست روزگار ما را از هم جدا کرد . (اضافه استعاری)
دست ادب بر سینه نهاد . (اضافه اقترانی)

۳) بین دو جزء اضافه ی اقترانی (مضاف و مضاف الیه) می توان عبارت « **به نشانه** » را قرار داد و یک جمله ساخت .

« **با چشم ادب** به من می نگریست » : **با چشمی به نشانه ادب** به من می نگریست

۴) در **اضافه استعاری** ، اصل استعاره بر **پایه تشبیه** استوار است ، چون استعاره در واقع تشبیهی است که یکی از طرفین آن ذکر نشود . اما در **اضافه اقترانی** ، تشبیهی وجود ندارد

تست	
۱	<p>در کدام گزینه، همه ی ترکیب ها ، اضافه ی استعاری است؟</p> <p>(۱) لب استخر، گل همیشه بهار، سایش بال، عطر الهام</p> <p>(۲) دست مهربان مرگ، درخت عزیز، گل خیال، غرفه ی بلند آسمان</p> <p>(۳) سینه ی کویر، آغوش خوشبختی، سقف شب، دست طبیعت</p> <p>(۴) پرنده ی خیال، چشمه ی مواج نوازش، سایه ی پرواز، زبان گویای خدا</p>
۲	<p>در کدام گزینه، همه ی ترکیب ها ، اضافه ی استعاری است؟</p> <p>(۱) خصلت طمع، گردن استکبار، بیابان ضلالت، قالب قصیده</p> <p>(۲) جام عافیت، پای تعدی، قدر نعمت، تیه گمراهی</p> <p>(۳) حمله ی حسد، پرده ی عفاف، لجاج شهوت، حوزه ی عاطفی</p> <p>(۴) فریاد هستی، دامن خاک، روح کلام، صولت خشم</p>
۳	<p>؟ آرایه ی « استعاره » در کدام بیت بیشتر است</p> <p>(۱) هر کجا نقاش نقش قامت و لعلش کشید جلوه ی طوبی نگر، سرچشمه ی کوثر بین</p> <p>(۲) به خنده از لب خود پر شکر کنی دامن مرا چو چشم دراندازد از گریبان در</p> <p>(۳) به چون تو محتشمی بی بها سخن ندهم بده ز لعل شکر بار قند و بستان در</p> <p>(۴) چون بگویی بفشانی گهر از حقه ی لعل چون بخندی بنمایی ز شکر مروارید</p>
۴	<p>در بیت زیر جمعاً چند « استعاره » وجود دارد؟</p> <p>« ژاله از نرگس چکید و برگ گل را آب داد وز تگرگ نازپرور مالش عناب داد »</p> <p>(۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج</p>
۵	<p>کدام گزینه « اضافه ی استعاری » است؟ (۱) چشم دل (۲) شاهد مقصود (۳) کوه غم (۴) مهد زمین</p>
۶	<p>در کدام گزینه « تشخیص » به کار نرفته است؟</p> <p>(۱) اگر ز خلق ملامت و گر ز کرده ندامت کشیدم از تو کشیدم شنیدم از تو شنیدم</p> <p>(۲) به روی بخت ز دیده، ز چهر عمر به گردون گهی چو اشک نشستم، گهی چو رنگ پریدم</p> <p>(۳) چو شمع خنده نکردی مگر به روز سیاهم چو بخت جلوه نکردی مگر ز موی سپیدم</p> <p>(۴) نبود از تو گزیری چنین که بار غم دل ز دست شکوه گرفتم به دوش ناله کشیدم</p>
۷	<p>در مصراع اول کدام بیت همه ی آرایه های کنایه، استعاره و تشخیص به کار رفته است؟</p> <p>(۱) آواز عاشقانه ی ما در گلو شکست حق با سکوت بود، صدا در گلو شکست</p> <p>(۲) ای داد، کس به داغ دل باغ، دل نداد ای وای، های های عزا در گلو شکست</p> <p>(۳) «بادا» مباد گشت و «مبادا» به باد رفت «آیا» ز یاد رفت و «چرا» در گلو شکست</p> <p>(۴) آن روزهای خوب که دیدیم خواب بود خوابم پرید و خاطره ها در گلو شکست</p>
۸	<p>در کدام گزینه، استعاره به کار رفته است؟</p> <p>(۱) اگرچه جرم کوه گران است تو را دریای رحمت بی کران است</p> <p>(۲) ز عشق، آفاق را پر دود دیدم خرد را دیده خواب آلود دیدم</p> <p>(۳) چنان مشهور شد در خوب رویی که مطلق یوسف مصر است گویی</p> <p>(۴) پس آن بهتر که خود را شاد داری در آن شادی خدا را یاد داری</p>

۱ در بیت‌های زیر استعاره‌ها...

الف) چشم ناله، روی شکوه

ب) باد بامدادی

پ) گل، خار

ت) مهر، خوبی

ث) شب

ج) آینه، زنگار

چ) کشته

۲ تشبیه را که در بیت...

تشبیه: خیاط باد صبا / استعاره: باد صبا بر اندام گل قبای رنگین دوخت.

۳ استعاره را در بیت...

استعاره: نرگس / تشبیه: چشم معشوق مانند گل نرگس رنگارنگ است.

۴ ویژگی‌های شعر کلیم...

ابداع مضمون تازه: آوردن ترکیب کهنه کتاب برای جهان که اول و آغاز آن پیدا نیست.
وزن واژه بیت: فاعلاتن / فعلاتن / فعلاتن / فعلا.

۱ غزل: «جان به لب داریم... از صائب تبریزی

الف) مضمون سازی و ساخت ترکیبات تازه: سواد آفرینش، پشت چون آینه بر دیوار
حیرت داریم، مستی دنباله دار.

خرقه از ما می ستاند نافه مشکین نفس از هواداران آن زلف پریشانیم ما
دست عشق، چون زبخت تیره دائم در شبستانیم ما.

ب) کاربرد تشبیه های بدیع: سواد آفرینش / آب حیوانیم ما / پشت چون آینه بر
دیوار حیرت.

مستی دنباله دار چشم خوابانیم ما، حلقه چشم غزالان، حلقه زنجیر ماست، کلک
ما چراغ بزم عالم

استعاره ها:

دست و تیغ عشق. بیت ۱

شبیخون خمار. بیت ۴

خمار صبحدم، نافه مشکین نفس: بیت ۴ و ۵

حسن تعلیل در ابیات: خرقه از... / گر چراغ بزم...

جان به لب داریم: کنایه در بیت ۱

پ) وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

۲ متن زیر را از نظر...

زیبایی شناسی:

استعاره و تشخیص: سفت جان

اسجع: روحانی و جسمانی، مردانه و عاشقانه / تضاد: روحانی و جسمانی / تکرار: به
کمال دارد / مراعات نظیر: علم و معرفت / تلمیح: بار امانت (اشاره به آیه قرآن) این
آرایه ها مربوط به بدیع می باشد.

ویژگی های فکری:

محتوای متن عرفانی است و اشاره به خلقت انسان دارد.